

نقش کشورهای در حال توسعه در چهارچوب موافقتنامه

تعرفه و تجارت و سازمان تجارت جهانی W.T.O



سخنران : دکتر حسن مرادی

عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه تهران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ خَيْرُ نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ.

ضمن پوزش از محضر اساتید مُعَظَّم حاضر در جلسه که اینجانب باید در محضر آنها تلمذ نمایم و تشکر از اظهار لطف جناب آقای دکتر میر محمد صادقی، ریاست محترم دانشکده و جناب آقای دکتر سماواتی و فرمایشات ارزشمند وزیر محترم دادگستری جناب آقای شوشتری که همه ما را مستفیض فرمودند بنده نکاتی را عرض نموده و امیدوارم که ما هم از پیشنهادات و نظرهای متقابل

حضار فیض ببریم. بنده ابتدا خودم را معرفی می‌کنم. حسن مرادی هستم. دارای لیسانس حقوق از دانشگاه تهران، فوق لیسانس حقوق توسعه بین‌الملل از دانشگاه ادینبرو (ادینبرگ) و دکترای حقوق تجارت بین‌الملل از دانشگاه گلاسکوی انگلستان می‌باشم و تز دکترای اینجانب راجع به نقش کشورهای در حال توسعه در چهارچوب موافقتنامه تعرفه و تجارت^(۱) و سازمان تجارت جهانی (WTO)^(۲) بوده و بیشتر روی مسائل تجارت کشاورزی که عمدتاً اساس اقتصاد آن کشورهاست بحث کرده‌ام. موافقتنامه بین‌المللی تعرفه و تجارت که خمیر مایه ایجاد سازمان تجارت جهانی هست یک موافقتنامه چند جانبه است که بعد از دوران جنگ جهانی و با همکاری مؤسسات بروتون وودز^(۳) بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول پدید آمد تا در ایجاد یک ساختار توانمند اقتصادی برای کشورهای جهان برنامه‌ریزی کند و اصول کلی یک اقتصاد پویا را تدوین نماید. فکر ایجاد یک سازمان فراگیر از روزهای اول مطرح بود و سازمانی هم به نام ITO International شکل گرفت و از همان آغاز بقول انگلیسی‌ها با کارشکنی‌های ایالات متحده آمریکا نتوانست به کار خودش ادامه بدهد ابتدا ۲۳ کشور جهان در سال ۱۹۴۸ این موافقتنامه را امضاء کردند و در حال حاضر طبق آمار دسامبر ۱۹۹۶ تعداد اعضای آن به ۱۲۸ کشور افزایش یافته است. البته بعضی از کشورها هم مقررات آن را بصورت دو فاکتور در مسائل تجاری خودشان بکار می‌بندند، ترکیب این کشورها مختلف است و حتی جزایر خیلی کوچک و برخی از کشورهای بزرگ صنعتی را نیز شامل می‌شود. اساس این موافقتنامه کاهش تعرفه‌های بازرگانی و آزادسازی تجارت بین‌الملل بوده و همچنین کمک به توسعه اقتصادی و رفاه مردم جهان و نهایتاً رفع تبعیض در روابط تجاری ملتهاست. حال در اینکه این سازمان چقدر موفق بوده بحث طولانی و جداگانه‌ای را می‌طلبد و مجموعه‌گت شامل چهار بخش عمده، ۱۳۸ اصل و دهها ماده می‌باشد که یک مجموعه کاملاً پیچیده اقتصادی، حقوقی، سیاسی و بازرگانی است که فهم آن نیاز به یک بررسی همه جانبه دارد و نمی‌شود آن را به صورت انتزاعی تحلیل نمود. ما هم برآنیم که در این مقوله جنبه‌های مختلف را تحلیل بکنیم و یک بعدی

1- General Agreement on tariffs and Trade (GATT)

2- World Trade Organization (WTO).

3- Broton Woods .

نباشیم اگرچه هدف ما بررسی حقوقی این مقاله است ابتدا نمایی از دوره‌های مذاکره به سمعتان می‌رسد و همانگونه که در تصویر مشاهده می‌نمائید وظائف عمده‌ای که در این دوره‌ها مطرح بود مشخص شده است. تعداد کشورهای شرکت کننده در دور اول یعنی دور ژنو همان ۲۳ کشور بود در دوره ژنو دور اول بحث عمده کاهش تعرفه بود و همینطور که می‌بینید در دوره‌های بعدی هم این کاهش تعرفه مطرح بوده و نه بحثهای دیگر. بدین ترتیب که کشورها می‌آیند تعرفه‌هایی را آنجا مطرح می‌کنند جدول تعرفه‌های مختلف را ارائه می‌کنند و در اصطلاح اسکچوئل تعرفه‌ها را تبادل می‌کنند. در دور کندی که خودش نکته عطفی است که در مذاکرات بوده است با شرکت ۶۲ کشور بحث مقررات ضد دامپینگ بود و می‌دانید که دامپینگ عبارت است از اینکه شما محصولی را به کشوری صادر بکنید قیمتی ارزانتر از آنچه شما در کشور خودتان آن را بفروش می‌رسانید پس بنابراین شما یک نوع سودی را یا یک نوع سوبسید یا یارانه را به این محصولات داده‌اید و باعث شده‌اید که بازار رقیب را بشکنید و در اصطلاح بازارشکنی بکنید. لذا رقیب شما هم مقررات ضد اسلامپینگ وضع می‌کند که آن را هم بموقعش بحث خواهیم کرد. دور بعدی که دور توکیو بود و از دوره‌های پر بار قبل از دور نهایی اروگوئه بود توافقنامه‌هایی حاصل شد و از جمله مسائل کشورهای در حال توسعه به صورت جدی تری با عنایت به افزایش این کشورها مطرح شد مسائل و موضوعاتی که در آنجا دوراروگوئه مورد بحث و فحش قرار گرفت امور مربوط به موانع تعرفه‌ای و هم موانع غیر تعرفه‌ای و بحث تجارت در خدمت مالکیت معنوی بود که حل اختلافات را به یک شکل دیگری مطرح کرد و بحث پوشاک و منسوجات را نیز در سازمان تجارت جهانی مورد امان نظر قرار داد. اصولاً دستاورد مهم این دور مذاکرات ایجاد یک ساختار تشکیلاتی جدید بود که سازمان تجارت جهانی نامیده شد برای اینکه حضار محترم آشنا بشوند با نحوه کار در این مذاکرات من خواهش می‌کنم سلسه بحث‌ها را طوری پیش برده و دنبال نمائیم که ان شاء... در پایان بتوانیم نتیجه‌گیری کنیم اشاره‌ای هم من در پایان به سازمان تجارت جهانی خواهم نمود. دوراروگوئه که دور نهایی بود و خیلی هم به طول انجامید به این شکل بود که مشتمل بر یک سری کمیته‌هایی بود که البته هر کدام از این

کمیته‌های اصلی به کمیته‌های فرعی منقسم می‌شد که کارش اصلاح ساختار سازمان بود لذا جمعاً حدود ۱۵ کمیته بود که اینها هر کدام ارزش نسبتاً یکسانی داشتند و موضوعات مختلفی را اصولاً پوشش می‌دادند و یکی هم کمیته حل اختلاف و نحوه کار سیستم بود و همچنین بحث بارانه و غیره. گرچه همانطور که اشارت رفت حقوق مالکیت معنوی و نیز مسائل مربوط به سرمایه‌گذاری به عنوان یک کمیته در دوراروگوئه مطرح گردید اما باید دانست برغم اشتباه بعضی از صاحب‌نظران و نویسندگان، این مباحث قبلاً در کمیته‌های فردی و نیز در دور کلیدی توکیو مطرح نظر قرار گرفته بود. به خصوص روی مالکیت معنوی که غالباً کشورهای در حال توسعه از اجرای آنها سرباز می‌زدند و بعد از گنجاندن این موضوعات در بحث، کمیته‌های کالایی اروگوئه بود که النهایه به مقررات سازمان تجارت جهانی اضافه شد که ضرورت دارد تا اندازه‌ای درباره آن بحث شود. دوره زمانی سال ۱۹۹۱ که پیش‌نویس نهایی آماده شده بود تا ۱۵ دسامبر ۱۹۹۳ از دشوارترین ادوار مذاکره در گات بود و در طول ۴۷ سال مذاکرات تجاری هیچ‌گاه این سازمان با چنین تنش‌هایی در مناسبات شرق و غرب و در پیچیدگی روابط بین قدرتهای صنعتی مواجه نشده بود و همانگونه که استحضار دارید تظاهرات وسیع کشاورزان اروپایی بر ضد این موافقت‌نامه و محتوای آن و تخلیه مواد کشاورزی در وسط خیابانهای پاریس و اشتغال گردشگاه ولدیسینی پاریس به وسیله تراکتورهای کشاورزان از جمله نمودهای بارز آن بود که گره‌کور مذاکرات را نشان می‌داد و کارشناسان معتقد بودند که اصرار آمریکا در کاهش این یارانه‌ها و مقاومت اروپائیان النهایه به این منجر خواهد شد که این دو طرف به سازش نسبی تن بدهند و سازش تا حدودی بر ضد کشاورزان اروپایی خواهد بود. چرا که آمریکا اصرار بر از میان برداشتن تمام موانع موجود برای تجارت کشاورزی خویش به بازار اروپا و نیز کاهش قابل ملاحظه پرداخت یارانه‌ها در بازار مشترک بود.

به هر حال این مذاکرات که در ۱۵ دسامبر ۱۹۹۳ به اتمام رسیده بود سرانجام در ۱۵ آوریل ۱۹۹۴ طی اعلامیه نهایی که در مراکش منتشر شد با حضور ۱۲۵ کشور به امضاء رسید ما برای اینکه کشورهای در حال توسعه را در این مجموعه حلاجی نکنیم که نقش آنها چیست چاره‌ای جز این

نداریم که به مهمترین بخش اقتصاد کشورهای در حال توسعه که اقتصاد کشاورزی است اشاره‌ای داشته باشیم اقتصاد کشاورزی شاخصه‌های خاص خودش را دارد و به قول نویسندگان همیشه در تاریخ مبادلات اقتصادی با پروتکشن^(۴) یا حمایت از این بخش بخصوص در اروپا روبرو بوده‌ایم. بهر حال هیچ کشور در حال توسعه نمی‌تواند مسیر توسعه را طی بکند. الا اینکه در این گذر تجارت کشاورزی یا اقتصاد کشاورزی بتواند رونق بگیرد و بتواند در صادرات محصولات فرآوری شده کشاورزی قدمهای استواری بردارد. در آماري که اینجا ارائه خواهیم داد ثابت می‌کند که روند تجارت محصولات کشاورزی کشورهای در حال توسعه و درآمد کشاورزی آنان یک روند کاملاً نزولی داشته است البته در اروپا هم در کشورهای صنعتی نیز متأسفانه این روند نزولی است ولی آنها با حمایت جدی خودشان از این بخش آنرا جبران می‌کنند. این حمایت به شکلی است که در کشورهای عضو^(۵) OECD یا سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه به ۴۲ درصد می‌رسد دقت بفرمائید ۴۲ درصد بخش کشاورزی حمایت می‌شود. تا سرپا بایستد و این یک الگوی روشنی هست که در بقیه کشورهای صنعتی کاملاً متداول است. در حالی که متوسط حمایت در کشورهای در حال توسعه رقمی معادل ۵ الی ۷ درصد است یعنی در حقیقت کشاورزان کشورهای صنعتی ۶ برابر حمایت می‌شوند. یعنی اگر مادر یک شرایط مساوی اقتصادی با موضوع برخورد بکنیم محصولی در دو کشور تولید شود، و کشور اولی در حال توسعه و دومی توسعه یافته صنعتی تولیدات کشاورزی آنها به بازار برود (حالا بگردیم که موانع کشورهای در حال توسعه در رساندن این محصول به بازار چه خواهد بود) آنوقت مفهوم ۶ برابر حمایت برایمان مشخص می‌شود البته راههای حمایت در کشورهای صنعتی از محصولات کشاورزیشان بسیار پیچیده است از جمله آنها وضع تعرفه‌ها است که خوب تعرفه‌ها از قبل هم بالا بود و روزبه روز نرخ آنها را پایین آوردند. نوع دیگر حمایت وضع عوارض گمرکی خاص بوده که این هم اصلی است که مخالف اصل دول کامل‌الوداد و سایر اصول است.

در اصل دول کامله‌الوداد^(۶) که من کمی توضیح می‌دهم، این را اشاره می‌دارد که هر کشوری هر نوع مزیت تجاری به رقبای خودش بدهد سایر رقبا می‌توانند به کشور اول مراجعه بکنند و دقیقاً همین امتیاز را از کشور اول تقاضا بکنند یعنی به نوعی این امتیازات به سایرین تسری پیدا می‌کند و همه اعضا را شامل می‌شود. یک بحث دیگر داریم و آن اصل عدم تبعیض^(۷) یعنی اینکه هیچ کشوری حق ندارد با کالاهای کشور رقیب یا خدمات صادراتی آن با تبعیض برخورد کند به این معنا که اگر یک بانک خارجی در کشور ایران طالب سرمایه‌گذاری شد ما حق نداریم در فعالیتهای آن بانک خللی ایجاد کنیم یا تزییقاتی را برای آن بانک بوجود آوریم که نتواند نوع عملیاتی را که در پایگاه اصلی و در کشور مبدأ انجام می‌داده در کشور ما انجام بدهد. مشکلی که بوجود می‌آید مزیتها و مهارتهایی است که بانکهای بین‌المللی یا مؤسسات تجاری بین‌المللی در طی سالیانی طولانی تحصیل کرده‌اند و این مزیت را ما در کشورهای در حال توسعه نداریم بالفرض یک بانک سوئیسی تا ۴۰۰ نوع خدمات را به مشتریان خویش ارائه می‌کند. در حالی که این خدمات در مصر به هفتاد نوع خدمت می‌رسد پس بنابراین می‌بینیم که مزیتی که آنها در ارائه خدمات دارند بسیار بالاست همینطور در بحث مشابهی صنایع هواپیمایی خارجی طالب ورود به کشوری می‌شود و کشور جهان سوئی دقیقاً همان امتیازاتی را می‌خواهد که در کشور صاحب صنعت وجود دارد. این تفکر تزییقاتی برای فعالیت آن شرکت فراهم می‌آورد بنابراین به قول استاد من که می‌گفت شما جهان سوئی‌ها به کالاها و مصنوعات داخلی خود اعتقاد ندارید چه در آسیا باشید و چه در آمریکای مرکزی او که مکزیکی را بازدید کرده بود می‌گفت که جوانهای آنها می‌گفتند که تلویزیون رنگی ساخت داخل فقط یک جعبه است و به درد ما نمی‌خورد و تلویزیون خارجی خیلی خوب است. بنابراین اگر ذائقه مشتریان داخلی جنس خارجی را به پسندد در این چنین رقابتی ما متأسفانه خیلی برنده نخواهیم بود. بنده خارج از بحثهای تعرفه و عوارض گمرکی و حتی کوتاها یا سهمیه‌ها^(۸) که یک کشور می‌تواند سهمیه‌هایی برای واردات وضع بکند و اجازه ندهد محصولات به طور آزاد وارد آن کشور شوند،

عریاضی بیان کنم. کوتاه‌ها از موانع دیگر تجاری هستند استیثت تریدینگ یا مونوپولی دولتی آن است که ما یک شرکتی مثل شرکت خدمات بازرگانی انحصار دخانیات و غیره تأسیس کنیم این شرکت انحصار را در کشور به عهده دارد اگر کشورهای دیگر و یا شرکتهای دیگر در یک رقابت سالم اقتصادی نتواند سهمی از این انحصار را به دست بیاورند این را یک نوع تبعیض می‌دانند در بحث موانع مقررات صحتی و بهداشتی این مقررات خودشان به تنهایی می‌توانند مانعی برای ورود محصولات کشورهای در حال توسعه به بازارهای کشورهای توسعه یافته صنعتی بشوند و خیلی راحت بهترین محصولات کشور ما را رد بکنند و مثلاً خرمایی را که ما تولید کرده‌ایم یا انجیری را که تولید کرده‌ایم یا پسته تولیدی ما را با یافتن یک تخم حشره کلاً رد بکنند و براساس این موازین مانع ورود آن به یک کشور ثالث بشوند مسئله بعدی استانداردها است که به غلط بعضی از افرادی که دست‌اندرکارند این را از مشخصه‌ها و زیرمجموعه‌های گات یا سازمان تجارت جهانی می‌دانند در مقوله استانداردها متولّی اصلی سازمان ISO یا^(۹) سازمان استانداردهای جهانی است که وابسته به سازمان ملل است و ایران هم در آن عضویت دارد که می‌تواند در مرزها حتی با ایجاد وسایل بازدید و بازرسی انواع و اقسام وسایل صنعتی یک کشور ثالثی را رد بکند یا با ایراد گرفتن از اینکه این مقررات استاندارد در مورد تولیدات و محصولات آنها اعمال نشده کالاها را رد کند. البته استاندارد و قوانین مواد غذایی مقوله جداگانه‌ای است و در تجارت بین‌الملل بوسیله کدکس قوانین^(۱۰) جهانی Codex Alimentarius توسط سازمان فائو^(۱۱) و سازمان بهداشت جهانی^(۱۲) و برخی موسسات دیگر تهیه و تنظیم می‌شود و حکم استاندارد مواد غذایی را دارد. موانع اداری نیز بسیار پیچیده است و ضابطه مشخصی ندارد و خیلی راحت می‌توانند در مرزها با دفع‌الوقت و یا سرگرداندن کالاهای تجاری محصولاتی را که به یک کشور ثالثی تعلق دارد به خصوص محصولات کشاورزی که شدیداً در معرض فاسد شدن قرار دارند و در زمان کوتاهی از بین می‌روند مانع ورود آنها به داخل یک کشور

9- International Standard Organization.

10- Codex Alimentarius.

11- Food and Agriculture Organization, (FAO)

12- World Health Organization, (WHO)

بشوند و بی‌جهت مدارک و اسناد زیاده‌تری از آنچه که واقعاً نیاز است بخواهند. مانع بعدی بُعد مجوز وارداتی است بدین معنی که بعضی از کشورها برای اینکه جنسی را به کشور دیگری صادر بکنند کشور دومی از آنها مجوز می‌خواهد که این هم باز برخلاف اصل دول کامله‌الوداد است هم خلاف اصل عدم تبعیض است. حالاً البته یارنده‌ها را اگر بطور کنی اشاره کنیم، سوسپید یا یارانه در کشاورزی در آمریکا در سال ۱۹۸۰ به ۲/۵ میلیون دلار بالغ می‌شده سال (۱۹۸۰ یعنی حدود ۱۶ سال پیش) و همین رقم در ۶ سال بعد به ۲۵/۸ دهم مینیون دلار بالغ می‌شود. بنابراین می‌بینید که آمریکا بالاترین میزان حمایت را به بخش کشاورزی می‌دهد تا بتواند از کشاورزان حمایت کند و بازار مشترک در سال ۱۹۷۶، ۶/۲ دهم میلیون دلار میزان حمایتش بوده و این میزان در سال ۱۹۸۶ به بیست و یک و نیم درصد می‌رسد که این هم باز رقم بسیار بالایی است. لذا مسئله اصلی بعدی که کشورهای در حال توسعه با آن دست به‌گریبان هستند تولید محصولات کشاورزی است که اقتصاد کشاورزی آنها به آن وابسته است و متأسفانه قیمت محصولات کشاورزی در جهان روز به روز پایین می‌آید به نحوی که بطور متوسط کشورهای صادرکننده محصولات کشاورزی، دو سوم درآمد خودشان را از دست داده‌اند و لذا می‌بینیم که متأسفانه این روند کاهش قیمت در کالاهایی که در کشورهای عقب مانده تولید می‌شود مثل کشورهای آفریقایی به خصوص در محصولات قهوه و کاکائو و کنف و همچنین چرم طبیعی به مراتب بالاتر است، به طوری که در نمودار می‌بینیم بعضی کشورها سیری کاملاً منفی دارند و حتی تا رقم ۷۰ درصد هم قیمت محصولات آنها تنزل کرده و این مشکلی است که ما هم به عنوان یک کشور صادرکننده نفت که یکی از اقلام عمده و صادراتی ما است با آن دست به‌گریبانیم و لذا دهه ۱۹۷۰ که اوج فروش نفت کشور ما بود در مقایسه با زمان حاضر که مانفتراکتر از آن زمان می‌فروشیم با همین درآمد نفت مجبوریم هواپیماهای نظامی و غیر نظامی بخریم که شاید قیمتش ۱۰ یا ۲۰ برابر ترقی نموده است. بنابراین کشورهای در حال توسعه باید ساختار تجاری خودشان را تغییر بدهند به سمت نیمه صنعتی شدن و استفاده از صنایع کشاورزی و صنایع تبدیلی در بخش کشاورزی تا بتوانند به نوعی این ضرر و زیان را جبران بکنند به هر حال مشکل

دیگری که داریم در کشورهای در حال توسعه جمعیتی است که اینها زیر خط فقر هستند و از طرف دیگر رشد سرسام آور جمعیت در این کشورها آنها را از ایجاد یک ساختار دقیق اقتصادی باز می‌دارد و به آنها این مجال را نمی‌دهد و این هم عاملی است که باعث مصرف سریع درآمد ناشی از تولید محصولات کشاورزی می‌شود. و این در حقیقت دو لبه تیز قیچی است که فشار شکننده‌ای را بر کشورهای توسعه یافته وارد می‌آورد لذا می‌بینید که این منحنی در مورد کشورهای در حال توسعه بسیار شدید است در صورتی که این خط زرد پایین، نرخ رشد جمعیت در کشورهای صنعتی را نشان می‌دهد. و این روند تا سال ۲۰۹۰ هم بطوری که پیش بینی کرده‌اند نسبتاً ثابت می‌ماند. بنحوی که در کشورهایی مثل آلمان حتی نرخ رشد منفی جمعیت دارند در صورتی که در کشورهای در حال توسعه آفریقا و آسیا و غیره متأسفانه این رشد بسیار فزاینده است به طوری که محاسبه کرده‌اند از ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد تا سال ۱۶۰۰ میلادی جمعیت جهانی ۶ برابر شده یعنی هر ۱۵۰۰ سال جمعیت دنیا به دو برابر افزایش یافته ولی بین سالهای ۱۶۰۰ تا ۱۸۵۰ یعنی فقط در طی ۱۵۰ سال نرخ جمعیت دو برابر گردیده و این روند تصاعدی جمعیت بین سالهای ۱۹۸۵ تا سال ۲۰۰۰ میلادی متأسفانه به ۱۵ سال می‌رسد و این رقم کاملاً شگفت آور برای این کشورها است. این رشد در آسیا ۲۹ درصد و در آمریکای لاتین ۴۴ درصد و چند سال پیش آقای دکتر عتیق الرحمان از بنگلادش در انگلستان سخنرانی داشت و می‌گفت که اگر از من بپرسند که جمعیت بنگلادش چقدر است من اوّل به ساعت نگاه می‌کنم و بعد آمار جمعیت بنگلادش را ارائه می‌دهم که از نظر ساختار اجتماعی این رشد می‌تواند نتایج منفی را به بار بیاورد. در مورد یارانه‌ها عرض کردیم که بازار مشترک که یکی از بالاترین حمایت‌کننده‌ها از این بخش است در سال ۱۹۹۰ میلادی، ۲۰۰ میلیارد دلار به بخش کشاورزی خودش کمک نمود و این در حالی است که ۹۸ میلیارد دلار آن را از سایر بخشها کمک می‌گیرد و سهم مصرف‌کننده‌ها ۵۴ میلیارد دلار و سهم مالیات یا کسبانی که مالیات می‌پردازند ۴۴ میلیارد دلار است.

این در حالی است که از نظر نیروی انسانی کشاورز اروپایی تنها ۷/۵ درصد نیروی اشتغال و ۲

درصد از تولید ناخالص ملی این کشورها را به خودش اختصاص داده اما از نظر کیفی، و متوسط نرخ بهره‌وری کشاورزی در کشور آمریکا ۳۵ برابر مجموع معدل کشورهای آسیا و آفریقا است لذا حمایت سخاوتمندانه از بخش کشاورزی باعث این می‌شود که حتی اروپاییها بین ۱۳۵ تا ۲۰۰ دلار در هر تن گندم یارانه پرداخت نکنند. طبق آمار سال ۱۹۹۰ اگرچه قیمت گندم در سال ۸۰ میلادی فقط ۸۵ الی ۹۰ دلار بود ولی آنها حدود ۱۳۵ دلار یارانه به انواع مختلف گندم می‌پرداختند این یارانه بالا را قطعاً از درآمد بخشهای دیگر تأمین نموده و در بخش کشاورزی تزریق کرده‌اند. اروپا معتقد است که باید این بخش را سرپا نگه دارد و مسائل محیط زیستی هم در این اواخر مطرح شده است، اینها می‌دانند که اگر از روستاییان خود حمایت نکنند روستایی به شهر می‌آید و مناطق وسیع از آن کشورها به بیابان تبدیل می‌شود که نتایج منفی برای اقتصاد آنها دارد و این حمایت در ژاپن در مورد تولید برنج حتی تا ۸ برابر هم می‌رسد تولید برنج داخلی یعنی تا این رقم هم گزارش شده و برای همین است که دانشجویان ژاپنی نمایش یک کیسه برنج در نمایشگاه توکیو را نتوانستند تحمل کنند و تظاهراتی بر علیه نمایش دادن برنج بسمتی آمریکایی راه انداختند و دولت و برگزارکنندگان نمایشگاه را مجبور کردند که آن کیسه برنج را بردارند و همانطور که در یک سخنرانی دیگر در وزارت بازرگانی عرض کردم که قبل از جنگ بازار اتومبیل بین آمریکا و ژاپن، درگیر بود تنها برای بدست آوردن چیزی کمتر از اعشاری از یک درصد واردات برنج به ژاپن یعنی آمریکاییها دنبال این بودند که کمتر از یک درصد واردات برنج ژاپن را تصاحب کنند و این را برای خودشان یک پیروزی در بازار برنج دنیا تلقی کردند یک مقایسه جالب تری داریم و آن این است که در کاریکاتوری سیاسی که روی صحنه مشاهده می‌نمائید این صحنه بیانگر جدال درونی دولت‌های پیشرفته صنعتی است و کشورهای در حال توسعه که تماشاگران این صحنه هستند، که با اقتصادی در عین حال مظلوم واقعی و روابط نابرابر بازنده این خیمه شب‌بازی نیز هستند. جنگ تجاری بین آمریکا و بازار مشترک و ژاپن موجب بیش از دو سال تعویق و بن‌بست در مذاکرات دوراروگوئه گردید که به هر حال این بن‌بست به نوعی با سازش متقابل این کشورها حل شد من در مورد وضعیت تجارت کشاورزی در کشورهای

صنعتی مثال روشن‌تر دیگری عرض کنم و آن این است که آمریکا حدوداً با داشتن فقط ۲ میلیون کشاورز ۱۵ درصد بازار جهانی محصولات کشاورزی را به خودش اختصاص داده در حالیکه بازار مشترک اروپا با داشتن ۱۱ میلیون کشاورز تنها ۱۷ درصد آنرا در اختیار دارد یعنی ۱۱ میلیون نفر کشاورز در مقابل دو میلیون کشاورز تنها دو درصد بالاتر از سهم آمریکا را در بازار جهانی دارد و جالب‌تر از آن اینکه یک پدیده نوظهوری در تجارت کشاورزی در دوران‌گونه بروز کرد و آن ایجاد گروه کی‌رنز^(۱۳) بود. گروه صادرکنندگان محصولات کشاورزی که این یک تجربه موفق بود از ترکیب کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته صنعتی و این پانزده کشور که کانادا، مکزیک و چند کشور در حال توسعه هم جزء آن بودند دارای دویست و بیست و هفت میلیون کشاورزند دور هم جمع شدند و سیاستهای واحدی را در دوران‌گونه در تجارت کشاورزی پی گرفتند و تا حدود زیادی هم این کشورها در مذاکرات برنده بودند چون حرف واحدی را در تجارت کشاورزی داشتند که خیلی راحت می‌توانستند جهانی را تغییر بدهند سهم گروه کی‌رنز Cairns ۳۳٪ سی و سه درصد بازار جهانی است پس بنابراین ۱۶٪ آمریکا، ۱۷٪ بازار مشترک و ۳۳٪ سهم گروه کی‌رنز پس می‌ماند برای کشورهای در حال توسعه چند درصد؟ (سی و چهار درصد) که اگر درصدی هم باز برای برخی کشورهای در حال توسعه قویتر منظور کنیم احتمالاً به این نتیجه می‌رسیم که سهم چند میلیارد کشاورز در ممالک در حال توسعه که می‌توانیم تعداد آنها را تا رقم چند میلیارد نفر هم تخمین بزنیم شاید کمتر از بیست درصد ۲۰٪ بازار جهانی شود لذا ما با یک چنین اقتصاد کشاورزی در این مجموعه روبرو هستیم و باید آنرا از این وضع نجات بدهیم. البته اظهار نظرهای مختلفی می‌شود که ما چقدر می‌توانیم سوبسید یا یارانه به بخش کشاورزی بدهیم؟ خانمی در متن کتاب سال ۱۳۷۳ نکته‌ای را نوشته بود فکر می‌کنم ۷۳ بود که پدیده‌ای بسیار زشت در کشورهای در حال توسعه باب شده و آن حمایت از کشاورزی است. این حرف بسیار غلط است. ما به هیچ وجه نمی‌توانیم یک حمایت نسبی را از این محصولات نداشته باشیم. و حمایت اروپا از این محصولات و ایجاد

بازار مشترک و سیاست مشترک کشاورزی در اروپا باعث این شده که این تجارت در کشورهای شمالی رونق بیشتری از کشورهای جنوبی داشته باشد. برای مثال کشورهای شمالی تا هیجده نوع گوشت قرمز را کلاسه‌بندی کرده و درجه داده‌اند و چهار صد نوع از لبنیات مختلف را به بازارهای جهان عرضه می‌کنند و حتی پنج نوع از انواع گندم را دارند و غیره، ... به هر حال کشورهای توسعه یافته صنعتی برای اینکه به کشورهای در حال توسعه امتیازاتی بدهند و آنها هم به شکل پیمانانه‌ای با این کشورها وارد مذاکره شوند البته خارج از چهارچوب MFN یا اصل دول کامله‌الوداد (یا اقیانوس آرام) با هشتاد و هشت کشور ناحیه کارائیب، آفریقا و پاسفیک که آنها را ای‌سی‌پی^(۱۴) ACP در اصطلاح می‌گوئیم پیمانهای لومه^(۱۵) را منعقد کردند که تا به حال چهار پیمان منعقد شده و اینها استثنائاتی است بر آن اصل و در حقیقت این امتیازات را فقط به طرفهای تجاری‌شان که این کشورها باشند، می‌دهند.

این امتیازات شرایطی را دارد که در حقیقت به بازار تولیدکنندگان اروپایی لطمه‌ای نزنند. از جمله آن شرایط اینک این کالاها به طور کلی در بازار مشترک تولید نشوند مثل قهوه، کاکائو، چای، نارگیل، روغن نارگیل، روغن زیتون و حتی تنباکو که مقداری هم در اروپا تولید می‌شود. اروپا شرایط و رژیم تجاری خاص خودش را در مبادلات تجاری با این هشتاد و هشت کشور دارد. محصولات دیگری هستند که تولید می‌شوند در کشورهای اروپا یا بخشهای وابسته به کشورهای اروپائی ولی تکافوی بازار اروپائی را نمی‌دهند مثل موز که در جزایر قناری تولید می‌شود و میوه‌های گرمسیری مثل کیوی و کتان و یک سری از محصولات که امتیاز ورودش را به کشورهای در حال توسعه براساس پیمان لومه داده‌اند که اصولاً تولید آن در اروپا صرفه تجاری ندارد و گران تمام می‌شود. مثل خوراک دام و دانه سویا و شاه‌دانه و بقول معروف آنهايي هم که محصولاتشان را می‌توانند به اروپا صادر کنند بقول حقوقدانان اروپائی^(۱۶) " باید محصولات خود را از سوراخ سوزن حمایت عبور دهند." این پروتکشن را در حقیقت به سوزنی تشبیه کرده که برای صدور محصولات جهان سوّم باید از داخل

14- ACP Countries.

15- Lom'e Conrentions.

16- They should protectionist send their products throughout the needle.

این سوزن رد شوند. باز برای تنوع افکار شما یک کاریکاتور جالب دیگری است که در آن همه شعارها حاکی از خوش آمدگویی به ورود محصولات به کشورهای جهان سوم است اما در واقعیت چیز دیگری است و آن طور که باید به آن شعارها عمل نمی‌شود.

از جمله تله‌هایی که کشورهای توسعه یافته صنعتی می‌توانند برای کشورهای در حال توسعه بگسترانند در ساختار تجارتي کشاورزی‌شان، خودکفا شدن آنها در محصولات مورد تبادل با جهان سوم است مثلاً از اواخر قرن نوزدهم کشورهای بازار مشترک واردکننده عمده گوشت آرژانتین بودند کشور آرژانتین که بازار خوبی را در بازار مشترک جستجو می‌کرد تصمیم گرفت تمام ساختار تجاری‌اش را مطابق با EC^(۱۷) با بازار مشترک برقرار کند به ناگاه در سال ۱۹۷۴ بازار مشترک اعلام کرد که در گوشت خودکفا شده‌ایم. چون اروپائیه‌ها برنامه‌ریزی کردند برای خودکفائی محصولات کشاورزی بنابراین از آرژانتین بی‌نیاز شدند. اینکه حضرت امام (ره) و بسیاری از عزیزان دلسوز نظام چه در گذشته و چه در حال اصولاً بر این اعتقاد هستند که ما باید خودکفائی در بخش کشاورزی را وجهه همت قرار دهیم برمی‌گردد به این نکته که با اینکه ژاپن قادر است برنج مصرفی خودش را از بیرون تهیه کند تا هشت برابر به تولید آن یارانه می‌دهد و حاضر نیست از نظر مواد غذایی در هیچ شرایطی به کشورهای بیگانه وابسته شود. ما می‌بینیم کشور آرژانتین که پنجاه و چهارویک دهم ۵۴/۱ درصد صادراتش گوشت بوده که به بازار مشترک صادر می‌کرده است، طی ده سال مجبور شد این رقم را به بیست و چهارونه دهم درصد یعنی چیزی حدود نصف برساند و این بسیار شکننده بود چون در اواخر دهه هفتاد خود بازار مشترک EC به یک صادرکننده گوشت تبدیل شد و طی دو سال ۱۹۸۵ الی ۱۹۸۷ آرژانتین یا کشاورزان آرژانتین متحمل هفت بیلیون دلار خسارت شدند.

نمونه دیگری در بازار شکر است که اصولاً بازار مشترک شکر را از کشورهای آفریقائی صادر می‌کرد که در دهه هفتاد این رقم به یک و سه دهم ۱/۳ میلیون تن؛ شکر از افریقا می‌رسید که رقم بسیار بالائی است که با توجه به اوضاع و احوال اقتصادی این کشورها و بدست آوردن ارز خارجی

خیلی با ارزش بود ولی با خودکفائی بازار مشترک، کشورهای افریقائی این بازار مهم را از دست دادند نمونه‌های دیگری هم از این موارد هست که ما نمی‌خواهیم اشاره بکنیم لکن همانطور که قبلاً هم عرض کردم بحث پیچیده در این مذاکرات بحث کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته صنعتی در تجارت کشاورزی بود و اختلاف درونی کشورهای توسعه یافته، البته استثنائاتی راگات یا معاهده تعرفه و تجارت بوجود آورده، که از آن جمله ماده یازده است که معیارهای حمایت و کنترل مرزی را بیان می‌کند و اگر چه این معیارها را بصورت کلی ممنوع کردند ولی در پاره‌ای از موارد این معیارها را کشورهای در حال توسعه می‌توانند برای حمایت محصولات خودشان برقرار کنند بحث رزرو داریم در آنجا که در حقیقت هر کشور در پروتکل الحاقی می‌تواند محصولاتی را منهای کند البته قبل از آنکه فراموش شود عرض نمایم که موافقتنامه MFA^(۱۸) یا الیاف چند منظوره قبلاً از ساختار تجاری کشورهای در حال توسعه حذف شده و این اجازه را نمی‌دادند تا این محصولات در چهارچوب مبادلات گات قرار گیرد تا اینکه باز یک مهلت زمانی تصویب شد. درست دو سه ماه قبل از امضاء نهایی موافقتنامه اورگوئه که مسئول افریقائی آن در شبکه BBC بی‌بی‌سی انگلستان مصاحبه تلویزیونی داشت، می‌گفت ما اصلاً حواسمان نبود که این را برای ده سال آینده امضاء نکنیم اما متأسفانه امضاء کردیم و لذا تا چند سال دیگر همچنان موافقتنامه الیاف بیزون از چهارچوب گات می‌ماند و پترولیوم یا نفت را بطور کلی اینها استثناء کردند زیرا آن هم محصول با اهمیت بالای کشورهای در حال توسعه بود. لذا بحث سوبسیدها یا حمایت‌های صادراتی برای برخی محصولات اولیه است که ماده شانزده به آن اشاره دارد که چون حضار جلسه ما غالباً حقوقدان هستند بد نیست که به این مواد اشاره بشود در ماده یازده تبصره ۲ گات که در مورد اجازه بکارگیری از ممنوعیت‌های صادراتی است یعنی در مواقعی که در کشور صادرکننده کمبودهایی حادث شود ماده مذکور این اجازه را می‌دهد که دولت می‌تواند در آن محصولات اجازه صادرات محصول را ندهد چون رقیب شما می‌گوید من از محصولات شما می‌خواهم و این را یک امتیاز می‌بیند ماده یازده ۲ تبصره "ب" اعلام

می‌دارد در جایی که این محصولات سلامت انسان را به خطر می‌اندازد یا سلامت محیط زیست و حیوان راه، باز کشورهای می‌توانند به آن توسل بکنند و محصولی را اجازه ورود ندهند یا صادر نکنند که ما در مورد **Mad Cow Disease** ^(۱۹) بیماری جنون گاوی به شکل بارزی این خطر را دیدیم و برای اقتصاد انگلیس بسیار شکننده بود. ماده یازده ۲ بخش "سی" ارائه بخشی از این محصولات کشاورزی را برای بازار داخلی توسط کشورها مجاز می‌داند. ماده شانزده باز در همین راستا، یعنی در راستای کمک نسبی به کشورهای در حال توسعه است. بحث یارانه‌های صادراتی ^(۲۰) و یارانه‌های داخلی ^(۲۱) را به نوعی مجاز می‌داند البته تا حدود خاصی و شرایطی را دارد که اگر یک کشوری هر نوع سوبسیدی را اعمال می‌کند که باعث بالا رفتن درآمد تولیدکننده یا بالا بردن قیمت کالا شود که در نتیجه موجب افزایش صدور محصول خاص و یا کاهش ورود محصولات خاصی بشود. موظف است که کشورهای عضو مطلع کند و به طور کتبی وضعیت اجرای سوبسیدها یا یارانه‌ها را به اطلاع آنها برساند. که اینها در تز دکترای بنده مفضل بحث شده که دانشجویان محترم اگر نیاز به توضیح بیشتر داشتند خدمتشان هستم. یک بحث دیگر است که می‌گوید تا ایجاد سهم مناسب و عادلانه‌ای از بازار تجارت جهانی، ماده نوزده هم به این کشورها اجازه می‌دهد که موقعی با مشکلات پیچیده اقتصادی مواجه می‌شوند اگر اعمالی را در واردات انجام بدهند و مانع ورود کالاهائی بشوند تا حدودی مجاز هستند که البته این هم شرایط پیچیده‌ای دارد. به هر حال در تحلیلی که آنها از مذاکرات می‌کنند باید دید برگ برنده کشورهای در حال توسعه چه بوده است؟ در مورد کشورهای صنعتی می‌گویند که آنها سیزده و چهار دهم ۱۳/۴ درصد در نتیجه مذاکرات دور توکیو که دور قبل از اوروگوئه بود افزایش صادرات داشتند و چهارده و یک دهم ۱۴/۱ درصد هم افزایش واردات و در حقیقت از هر دو طرف منتفع شدند هم از صادرات و هم از واردات. در مقابل معدّل کشورهای در توسعه است که به رقم صفر منهای ۰/۳ - سه دهم درصد و صفر منهای دو دهم ۰/۲ درصد واردات برای این کشورها می‌رسیم که این هم نمودار خوبی برای این کشورها نیست در مورد کشورهای در حال توسعه گزارشهایی وجود

دارد و چهار گزارش و چهار بررسی عمیق در ادوار مذاکرات صورت گرفته است. عرض شود که در سال ۱۹۶۹ پیرسون رپورت^(۲۲) و گویا در سال ۱۹۷۳ لوتویلر^(۲۳) که گزارش مفصلی دارد بنام سیاستهای تجاری برای آینده‌ای بهتر، اصولاً وضع تجارت کشاورزی در توسعه را بصورت تحلیلی باز کرده و همچنین گزارش دیگری در سال ۱۹۸۷ انتشار یافت که این هم باز بیانگر آمار خاصی است. گزارش آقای لوتویلر که باز می‌گردد به آن منحنی که نشان دادم مبین آن است که در اثر سیاستهای کشورهای صنعتی، اشتغال کشاورزی در کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته صنعتی به شدت پایین می‌آید. البته به قول معروف جابجا می‌شود. با شیفت می‌کند و می‌رود به سمت تجارت خدمات و به سمت تجارت مصنوعات فکری (یا محصولات فکری) حالا این به چه شکل است جای بحث دارد. اصولاً در امریکای شمالی در بخش کشاورزی تعداد کشاورزان یا سهم اشتغال کشاورزها یک و نیم میلیون نفر تنزل داشته در ژاپن تنزل به چهارونهم $4/9$ میلیون نفر رسیده یعنی چیزی حدود پنج میلیون نفر و در اروپای غربی نیز تا حدود نه میلیون نفر تنزل داشته اگرچه کشورهای در حال توسعه نتوانستند از این سهم خودشان سود ببرند اما کشورهای توسعه یافته صنعتی این شیفت یا جابجایی و تغییر اشتغال را در بخش صنعت جایگزین کردند. بطوریکه در امریکای شمالی بخش صنعت تا چهارونهم $4/9$ میلیون نفر افزایش اشتغال داشته و در بخش خدمات این سهم به پانزده و هفت $15/7$ میلیون نفر یعنی حدود شانزده میلیون نفر بالغ گردیده که آماري شگفت‌آور است. یعنی کشور امریکا با افزایش شغل بسیار فزاینده در بخش خدمات توانسته است در این زمینه مقام اول را در جهان احراز کند. این همین بحث صادرات غیر نفتی است که عمده‌ترین صادرات غیر نفتی همان خدمات است مثلاً ما برویم در کشورهای دیگر سیلو بسازیم، در کشورهای دیگر سد بسازیم در کشورهای دیگر ساختمان اداری بسازیم، کارخانه بسازیم و غیره. افزایش اشتغال در صنعت در ژاپن پنج میلیون بوده و در اروپای غربی $1/7$ میلیون نفر بوده است. این تغییر در بخش خدمات در اروپای غربی حدود $12/5$ میلیون نفر بوده و در ژاپن $6/5$ میلیون نفر بوده

است، لذا می‌بینیم که بخش کشاورزی با از دست دادن ۴/۵ میلیون نفر این فرصت را نصیب دو بخش دیگر کرده که دست‌آورد آن در کل کشورهای صنعتی ۴۵ میلیون شغل جدید در بخش خدمات و در بخش صنعت بوده است و اینجاست که وقتی ما بحث تغییر ساختار سازمان تجارت جهانی را مطرح می‌کنیم که از یک ساختار مذاکرات تعرفه‌ای در کالاهای مختلف به سازمانی تبدیل می‌شود که در آن بهای بسیار بالاتری را به بخش خدمات^(۲۴) و بخش معیارهای سرمایه‌گذاری^(۲۵) می‌دهد که البته این نیاز دارد تشریح شود که ساختار جدید چه شکلی را به خود گرفته است. در حقیقت کالاهایی را سازمان تجارت جهانی از آن حمایت می‌کند که آن کالاها مصنوعات کشورهای توسعه یافته صنعتی هستند به همین دلیل که عرض کردم. این شیفت ۴۵ میلیون نفر با ایجاد ۴۵ میلیون شغل نیاز به یک بازار مصرف دارد که این بازار نیاز به سازماندهی، نمودار سازمانی و سازمانی تفصیلی حقوق تجاری دارد که در اصطلاح آن را سازمان بدهد.

اگر این ساختار ایجاد شود سازمان تجارت جهانی^(۲۶) WTO هم به بخش مالکیت معنوی یا مالکیت فکری و هم به بخش تجارت خدمات و معیارهای سرمایه‌گذاری بهای یکسانی را می‌دهد. متأسفانه این هم نصیب دولتهای صنعتی شده است نمودار بارز آن بازار مشترک اروپاست. توجه داشته باشیم که خود ایجاد بازار مشترک اروپا فرضی است استثنا بر اصل دول کامله‌الوداد و بقول معروف آن اعضایی که در ظاهر با الفاظ فریبنده‌ای دم از تجارت آزاد می‌زنند چون به خلوت می‌رسند آن کار دیگر می‌کنند^{۲۷} اگر چه همد شعارها بر این است که ما می‌خواهیم جهان را بسوی تجارت آزاد و بدون تبعیض پیش ببریم ولی با دهها پیمان منطقه‌ای اصل دول کامله‌الوداد را که ستون فقرات مقررات گات است زیر سوال می‌برد که در این خصوص نمونه‌های زیادی داریم.

منطقه آزاد تجاری آمریکای شمالی (نفتا) NAFTA منطقه آزاد تجاری اروپا EU و افتا EFTA خود امریکا چند منطقه آزاد دیگر در امریکای مرکزی و جنوبی بنام کومکن و پیمان بزرگ ایپیک ایجاد کرده است. یکی از استثنائات در اینجا بر خورده مسئله آ.سه. آن است که آ.سه. آن یک تجربه

24- Trade in Services .

25- Trade Investment Measures .

26- World Trade Organization

بسیار موفق‌تری در کشورهای در حال توسعه است. در حقیقت آن سهمی را که آنها فرض می‌کردند تنها کسانی توانستند در این جریان برنده شوند بفره‌ای آسیا و اعضای آ.سه. آن بودند، که اصطلاحاً به بفره‌ای آسیا شهرت دارند که آنها توانستند از ماده ۲۴گت در واقع سود ببرند. حال این سئوال پیش می‌آید که ساختار تجاری بازار مشترک یا آ.سه. آن را می‌توان در اکو ایجاد کرد یا نه؟ در این زمینه مذاکرات کلاً به تعارفات گذشت و کمتر در این مورد کارشناسانه گفتگو شد. ببینید در یک جنگ تجاری، امریکا برای نفوذ در بازار مشترک دویست حقوقدان و اقتصاددان را به خدمت می‌گیرد. حالا مهم نیست اینها در کجا باشند یکی ممکن است در دانشگاه گوتینگن آلمان باشد یکی ممکن است در دانشگاه انگلیس باشد یا هر نقطه دیگر دنیا حتی در داخل خود ژاپن یک کارشناس مستقل را بگیرند و راههای نفوذ به بازار مشترک اروپا را توسط متخصصین فن پیدا کنند. در صورتیکه این تعداد متخصص برای همان موضوع در فرانسه به دو یا سه نفر محدود می‌شود.

در اینجا بماند که امریکا ماده ۲۲ را دارد یا قانون کشاورزی سال ۱۹۸۵ را دارد و قانون سوپر ۳۰۱ را که ناقض بسیاری از مقررات گات هست که در حقیقت خیلی روشن و راحت تعلق امتیازات ویژه را تحویز می‌کند و حتی در تعهدات ویژه که در موارد خاص می‌دهد پایبند پیمان خود نیست بهمین مناسبت امریکا را از اولین کشورهای قلمداد می‌کنند که از سال ۵۰ به نقض قوانین و مقررات سازمان دست یازید با وپور Waiwer و عدول از اصول گات قانون شکنی را در آن چهارچوب بنیاد نهاد. به هر حال بیانیه مراکش امضاء شد با شرکت ۱۱۷ کشور که ۵۵۰ صفحه را بالغ می‌شد. حاج آقا شوشتری وزیر محترم اشاره کردند به راه‌حلهائی که سمینار می‌تواند پیدا کند. بدست آوردن این راه‌حله‌ها نیاز به دقت بیشتری دارد تا ببینیم که ما به عنوان کشور در حال توسعه چه راه‌کارهائی در پیش رویمان است که در جریان تجارت آزاد بتوانیم برنده شویم یا حداقل کمتر ببازیم.

یکی از مسائل دست‌یابی به بازارهای جهانی است که در اصطلاح مارکت اکسیس (۲۷) نامیده شده است. این کار نیاز به مهارت دارد نیاز به اطلاعات دارد که باید جمع‌آوری شود نیاز به حمایت‌های

داخلی دارد که ما ببینیم چطور می‌توانیم بخشهای داخلی خودمان را حمایت بکنیم و آنها را تا یک زمانی سرپا نگه داریم و اگر دیدیم آنها سود مازاد دارند با کاهش این حمایتها و ایجاد یک موازنه و تعادل این حمایت را به بخشهای دیگر مثلاً به بخش صنعت سوق بدهیم ما باید ساختار عمرانی روستاهایمان را تغییر دهیم و با بررسی مشکلات سایر کشورها به فکر چاره‌اندیشی باشیم مثلاً استاد من می‌گفت که هفتاد درصد سیب‌زمینی تولیدی بخشهای جنوبی در اتحاد شوروی سابق وقتی به استان‌های شمالی می‌رفت نابود می‌شد چرا؟ علت نبودن راه و فقدان خطوط ارتباطی و مواصلاتی بهمین ملاحظه در کشور ما ارگانهای مربوطه این بستر را آماده نمودند و کمک و یاری کردند که روستائی بتواند محصول خودش را به شهر برساند. به انبارها یا مکانهای مصرف برساند. و این نیاز به سردخانه دارد. محصول سیب‌زمینی وقتی تولید می‌شود غالباً باید در سردخانه نگه داشته شود یا بوسیله مواد شیمیائی حفظ شود وگرنه از بین می‌رود و می‌پوسد. اگر ما می‌خواهیم از بخش کشاورزی حمایت بکنیم باید این ساختار را ایجاد نمائیم. ما هم‌زمان می‌توانیم هم صادرکننده سیب‌زمینی باشیم و هم در کشور واردکننده سیب‌زمینی باشیم یک بحثی را آقای کلانتری وزیر محترم کشاورزی بیان کرده بود در این مقوله بنام روی‌آوری به کشت محصولاتی که زود بازده هستند که در اصطلاح Cash Crops نامیده می‌شود. که این می‌تواند بعنوان درآمد مکمل برای بسیاری از مناطق به کمک کشاورزان بیاید که البته بحث بسیار پیچیده‌ای است. مخالفان این نظر در اجلاس جهانی غذا،^(۲۸) سازمانهای غیر کشوری یا NGOs بودند که آنرا مخل سیستم سنتی کشاورزی و پائین آمدن تولید محصولات اصلی غذایی می‌دانستند. استدلال آنها این بود که با روی‌آوری کشورهای در حال توسعه به مواد یا محصولاتی که زود بازده است و نقد است بازار غلات را از دست می‌دهیم. به تولیدکنندگان اجازه نمی‌دهیم محصولات سنتی را تولید بکنند من یک ترکیبی را اینجا صلاح می‌دانم که ما در بعضی نقاط باید این اجازه را بدهیم که کشاورز ما درآمد جانبی داشته باشد من سه روز پیش در سمینار کشورهای آسیایی (سازمان بهره‌دبری آسیائی) صحبت می‌کردم که حدود ۲۳ کشور حضور داشتند به آنها عرض کردم ما نمی‌توانیم درآمد کشاورز را

نادیده بگیریم البته جزوهای که به زبان انگلیسی برای آن سمینار ارائه داده بودم اینجا موجود است می‌توانم در اختیار حضار قرار دهم. اینجانب در آنجا راه کارهایی را بیان نمودم که نوعاً برای توسعه بخش کشاورزیمان و جهان سوم برای حمایت از بخش کشاورزیش می‌تواند مثرثمر و راهگشا باشد. در حقیقت با ایجاد ترکیبی از محصولات زودبازده و محصولات سنتی می‌توانیم کشاورز راغنی بکنیم مانمی‌توانیم به کشاورز بگوئیم برای رضای خدا در روستا فعالیت بکن تا کشور خودکفا شود. او حاضر نیست این کار را براحتی بپذیرد. امروز ارتباطات نقش مهمی را در این مقوله دارد من یک مثالی را زدم که برای آنها خیلی جالب بود. گفتم من زمانیکه در روستا به دنیا آمدم و بعد به مدرسه ابتدائی رفتم دورادو در روستای ما بود یکی را اقامعلم روستا داشت یکی را هم بزرگ ده، و من آرزو داشتم ساعت هشت صبح که به مدرسه می‌رفتم از کنار پنجره یکی از آنها رد بشوم و یک مقدار رادیو گوش بدهم الان در همان روستا کمتر کسی است که رادیو و تلویزیون رنگی نداشته باشد و کمتر منزلی است که یخچال نداشته باشد پس بنابراین ما کمک کردیم ساختار روستا را عوض کردیم. برای روستاها جاده ساختیم لوله کشی کردیم. حمام بهداشتی احداث نمودیم. شبکه برق و سیستم مخابراتی ایجاد کردیم و با این امکانات او را به ماندن در روستا تشویق کردیم و از سوی دیگر از مهاجرت او به شهر جلوگیری نمودیم. اگر روستائی در گذشته باید چند ماه از منزل و کاشانه خودش دور می‌شد و می‌آمد به شهر و کار و تلاش معاش می‌کرد امروز این کار فقط برای انجام کارهای ضروری صورت می‌گیرد. بنابراین من در مقاله‌ای هم که برای بخش تحقیقات مجلس شورای اسلامی آماده کرده بودم (حدود ۲۵ صفحه) در آنجا این را عرض کردم که نکند ما از روستا بعنوان یک مسکن برای روستائی استفاده بکنیم چرا که این یک فاجعه است در روستاهای ما باید زنجیره تولید درست بشود و صنایع روستائی باید به عنوان مکمل به روستا پول و درآمد تزریق بکند در مورد صنعت فرش حاج آقا شوشتری مثال زدند. در مورد فرش کارهای زیادی شده، زحمت خیلی کشیده شده ولی هنوز ما یک ارگان مسئول سیاستگذاری فرش نداریم که بتواند قاطعانه حرف بزند که آیا ما صادرات فرش را آزاد بکنیم یا جلویش را بگیریم. اگر آزاد کنیم ورود ارز باید به چه شکل باشد. بهمین علت رقبای ما این صنعت مهم را و این درآمد مهم ارزی را متأسفانه از دست ما تا حدود زیادی

گرفته‌اند. در بحث مالکیت فکری این مسئله مطرح می‌شود که چرا ما نرفتم طرح‌های فرش خودمان را به ثبت برسانیم؟ اگر ثبت می‌کردیم هندیها، بنگلادشیهها، ترکها و چینی‌ها نمی‌توانستند آن را به عنوان ایندو کاشان، ایندو اصفهان و غیره بفروشند ولی آنها دانشگاهها را در زمینه صنعت فرش فعال کردند و صنعت فرش را بصورت آکادمیک درآوردند و روی آن سرمایه‌گذاری نمودند. ما نباید مغرور از این باشیم که امروز یکی از بزرگترین صادرکنندگان پسته در دنیا هستیم این بازار را از ما می‌گیرند. نباید دلمان خوش باشد که زعفران مادر جهان شهرت دارد خاویار ما از کیفیت بالایی برخوردار است. در حال حاضر روی گونه‌های استروژن یاماهیان خاویاری در غالب نقاط دنیا مشغول تحقیق هستند. اما مع‌الأسف ما در اثر ناآگاهی خیلی ساده و ارزان دانش بومی^(۲۹) خودمان را در اختیار خارجیها گذاشتیم و آنها گونه‌های بسیار ذقیمت ما را در بخشهای مختلف با محاسبات دقیق ژنتیکی به یغما بردند. و اگر برنامه‌ریزی نکنیم باز ضررهای زیادی را در آینده خواهیم داشت با این‌گونه مسائل ژنتیک گیاهی و دامی را خواهیم داشت. اگر به خود نیائیم و نتوانیم ساختار تجارتنی خود را بهینه و بهنگام کنیم و روشهایی را ایجاد بکنیم که یک روستائی تسهیلات کاملی را تا حدی مشابه با شهر داشته باشد. مثلاً از تأمین اجتماعی یا سوشال سکيورتي^(۳۰) بهره‌مند باشد و بعد هم بتواند از صنایع روستائی و درآمدهائی که تزریق نیست بهره‌مند شود، امیدی نیست که اقتصاد روستائی کشور متحول و دگرگون شود. من در اینجا این را واضح بگویم به عنوان یک کارشناس کوچک مخالفم که ما باید تزریق درآمد بکنیم به روستاها. در روستا باید درآمد سالم ایجاد بکنیم. کشورهای در حال توسعه اگر می‌خواهند نجات پیدا بکنند باید به فکر این طبقه باشند وقتی ما می‌بینیم میزان یا معدل حمایت در کشورهای در حال توسعه چیزی برابر هفت درصد در مقابل ۴۵ درصد در اروپا است، در اروپائی که کشاورز تنها ۲ درصد جمعیتش را تشکیل می‌دهد اینجاست که ما را باید به فکر و چاره‌اندیشی وادارد. ما چه عضوگات بشویم چه نشویم باید به این ساختار توجه کنیم که البته من اصلاً نمی‌خواهم در این زمینه موضع بگیرم.

ولی ما باید دقیق و موشکافانه، کارشناسی کنیم چه در مسائل حقوقی و چه در همه جزئیات

مسائل اقتصادی و بینیم مزبتهائی که در این بخشها داریم چه هست اگر ما می‌گوییم ساختار سازمان تجارت جهانی تغییر کرده باید ببینیم اصولاً این تغییرات چه بوده است متأسفانه یکی از کارشناسان می‌گفت این سازمان قبلاً تحت سیطره امریکا بوده و حالا نیست من برعکس می‌گویم حالا بیشتر در جهت منافع کشورهای صنعتی این سازمان سوق پیدا کرده چون از محصولات تولیدی غالب آنها حمایت می‌کند. حدود ۹۰ کشور در حال توسعه چه سهمی در تجارت مالکیت معنوی دارند. ما باید برویم و در هر کدام از این بخشها یک برد تخصصی بوجود بیاوریم و دلسوزانه کار بکنیم. ما در بخش خدمات نیروی بالقوه و بسیار قوی داریم و بسیار باید خوشبین باشیم. در ساختن سدها، پلها، مسائل عمرانی و زیربنائی خیلی خوب کار کرده‌ایم. افتخار شهری بزرگ مثلاً انگلیس این است که پلی داشته باشد بطول ۲ کیلومتر ما اینجا پلی داریم بطول ۶ کیلومتر و در این فاصله کوتاه ما به این دانش فنی رسیده‌ایم. ما بالقوه ظرفیت‌های فراوانی را داریم که باید آنها را به فعلیت درآوریم و صرفاً پیروی از بعضی الگوها یا توسل به بعضی از شعارها که ما اگر فلان کار را بکنیم همه مشکلاتمان حل می‌شود. و اگر نکنیم حل نمی‌شود مثل عضویت در WTO، اینها نیست. ما نیاز به کمیته‌های ثمربخشی داریم که با حضور افراد دلسوز تشکیل شود و مسائل مورد بررسی دقیق علمی قرار گیرد نه مثل آن خانمی که در سالنامه‌ای که همه مردم این مملکت باید بخوانند مقاله می‌نویسد و هیچ کس هم متأسفانه به او اعتراض نمی‌کند. که این سوپسیدها یک بازی زشتی است در کشورهای در حال توسعه و باید برداشته شود شما به چه مجوزی این حرف را می‌زنید و آیا آقای دکتر کمیجانی استاد دانشکده اقتصاد که سخنران محترم دیگر این سمینار است چنین مجوزی به عنوان یک استاد مسلم اقتصاد صادر می‌فرمایند یا نه؟ و همچنین در سایر مسائل علمی. به هر حال من همه حضار محترم را به مطالعه و کمک به شناخت بیشتر ماهیت این مجموعه عظیم دعوت می‌کنم و بنده همواره در خدمت هستم اگر کمکی از دستم برآید دریغ نمی‌کنم. مؤید و منصور باشید.